

کتاب

مثنوی معنوی

تألیف

جلال‌الدین محمد بن محمد بن الحسین البلخی ثم الرومی

دفتر دوم

براساس نسخه‌ی

رینولد الین نیکلسون

چاپ ۱۹۲۹ چاپخانه‌ی بریل. در لیدن هلند



انتشارات کاروان

www.caravan.ir

مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق
مثنوی معنوی (بر اساس نسخه‌ی نیکلسون) / مولانا جلال‌الدین محمد
بلخی (مولوی). -- تهران: کاروان، ۱۳۸۶.
ج ۶

ISBN 978-964-8497-63-2 (دوره)

ISBN 978-964-8497-51-9 (ج ۱)

ISBN 978-964-8497-64-9 (ج ۲)

ISBN 978-964-8497-96-5 (ج ۳)

ISBN 978-964-8497-69-4 (ج ۴)

ISBN 978-964-8497-68-7 (ج ۵)

ISBN 978-964-8497-70-0 (ج ۶)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

م.ع. به انگلیسی: The Mathnawi of Jalāl'uddīn Rūmī

۱. شمر فارسی -- قرن ۷ قه الفیه نیکلسون، ریچولد البن،

Nicholson, Reynold Alleyne، ۱۹۳۵-۱۸۶۸، مصحح، بی، عنوان.

۸۵۱/۳۱

PIR۵۲۹۸

۱۳۸۵

۸۵-۱۵۷۱۰

کتابخانه ملی ایران



انتشارات کاروان

مثنوی معنوی

(دفتر دوم)

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)

(بر اساس نسخه‌ی رینولد الین نیکلسون)

(مجموعه‌ی میراث)

The Mathnawi of
Jalāl'uddīn Rūmī

چاپ اول ۱۳۸۶

صفحه‌آرایی سارا محسن‌پور

طراحی جلد آتلیه کاروان

نمونه‌خوانی مینو ملک‌زاده

لیتوگرافی کارا

چاپ چهل چاپ

۵۰۰۰ نسخه

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

شابک: 978-964-8497-64-9

شابک دوره: 978-964-8497-63-2

مرکز پخش: کاروان - ۸۸۰۰۷۴۲۱

تهران - صندوق پستی ۱۴۱۴۵-۱۸۶

email: info@caravan.ir

website: www.caravan.ir

۱۸	 هلال پنداختن آن شخص خیال را در عهد عمر رضی الله عنه
۱۹	 در زمین مارگیر ماری را از مارگیر دیگر
۲۰	 التماس کردن همراه عیسی علیه السلام زنده کردن استخوان ها (-)
۲۱	 اندرز کردن صوفی خادم را در تیمارداشتن بهیمه و لأخول (-)
۲۲	 بسته شدن تقریر معنی حکایت به سبب میل مستمع به استماع (-)
۲۳	 گمان بردن کاروانیان که بهیمه صوفی رنجور است
۲۹	 یافتن پادشاه باز را به خانه کمپوزن
۳۲	 حلوا خریدن شیخ احمد خضرویه قدس الله سره العزیز جهت (-)
۳۵	 ترسانیدن شخصی زاهدی را که کم گیری تا کور نقوی
۳۶	 تمامی قصه زنده شدن استخوان ها به دعای عیسی علیه السلام
۳۸	 خاریدن روستایی به تاریکی شیر را به ظن آنکه گاو اوست
۳۹	 فروختن صوفیان بهیمه مسافر را جهت سماع
۴۲	 تعریف کردن منادیان قاضی مفلسی را گزیده شهر
۴۴	 شکایت کردن اهل زندان پیش وکیل قاضی از دست آن مفلس
۵۰	 منقل
۵۱	 ملامت کردن مردم شخصی را که مادرش را کشت به نهفت
۵۵	 امتحان پادشاه به آن دو غلام که نو خریده بود
۵۶	 به راه کردن شاه یکی را از آن دو غلام و ازین دیگر پرسیدن
۵۸	 قسم غلام در صدق و وفاداری یار خود از طهارت ظن خود
۶۵	 حسد کردن خشم بر غلام خاص
۷۲	 کلوخ انداختن نشنه از سر دیوار در جوی آب
۷۴	 فرمودن والی آن مرد را که آن خارین را که نشاندهای بر سر راه بزرگان
۸۱	 آمدن دوستان به بیمارستان جهت پرسش ذاللون قدس الله سره العزیز

- فهم کردنِ مریدان که ذَاللَّوْنِ دیوانه نشده است قاصد کرده است ۸۳
- رجوع به حکایتِ ذَاللَّوْنِ قُدُسُ اللّهِ رُوحَهُ ۸۴
- امتحان کردنِ خواجه لقمان زیرکی لقمان را ۸۵
- ظاهر شدنِ فضل و زیرکی لقمان پیشِ امتحان کنندگان ۸۷
- تتمهٔ حسدِ آن خشم بر آن غلامِ خاصِ سلطان ۹۰
- عکسِ تعظیمِ پیغامِ سلیمان علیه السلام در دلِ بلقیس از صورتِ حقیرِ قدّود ۹۲
- انکارِ فلسفی بر قرائتِ اِنْ اُصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا ۹۳
- انکار کردنِ موسی علیه السلام بر مباحثاتِ شویان ۹۸
- عیاب کردنِ حق تعالی موسی را علیه السلام از بهرِ شُبّهان ۹۹
- وحی آمدنِ موسی را علیه السلام در عذرِ آن شُبّهان ۱۰۰
- پرسیدنِ موسی علیه السلام از حق تعالی سِرِّ غلبهٔ ظالمان ۱۰۳
- رنجاندنِ امیری خفته‌ای را که مار در دهانش رفته بود ۱۰۶
- اعتماد کردنِ بر تعلق و وفایِ خرس ۱۰۸
- گفتنِ تأییدِ سایل که در کوری دارم ۱۱۱
- تتمهٔ حکایتِ خرس و آن ابله که بر وفای او اعتماد کرده بود ۱۱۲
- گفتنِ موسی علیه السلام گوساله‌پرست را که آن خیال‌اندیشی و حزم تو کجاست ۱۱۳
- ترک گفتنِ آن مردِ ناصح بعد از مبالغهٔ پند مغرورِ خرس را ۱۱۵
- تعلق کردنِ دیوانه جالینوس را و ترسیدنِ جالینوس ۱۱۶
- سببِ پریدن و چریدنِ مرغی یا مرغی که جنس او نبود ۱۱۷
- تتمهٔ اعتمادِ آن مغرور بر تعلقِ خرس ۱۱۸
- رفتنِ مصطفی علیه السلام به عبادتِ صحابیِ رنجور و بیانِ فایدهٔ عبادت ۱۱۹
- وحی کردنِ حق تعالی به موسی علیه السلام که چرا به عبادتِ من نیامدی ۱۲۰
- تنها کردنِ باغبانِ صوفی و فقیه و غلوی را از همدیگر ۱۲۰
- رجعت به قصهٔ مریض و عبادتِ پیغامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ ۱۲۳
- گفتنِ شیخی آبایزید را که کعبه منم کبرو من طوافی می‌کن ۱۲۳
- حکایت ۱۲۳
- دانستنِ پیغامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ که سببِ رنجوریِ آن شخص (.....) ۱۲۵
- عذر گرفتنِ دلقک با سید که چرا فاحشه را نکاح کرد ۱۲۹
- به حیلت در سخن آوردنِ سایلِ آن بزرگ را که خود را دیوانه ساخته بود ۱۲۹
- حمله بُردنِ سگ بر کوبِ گدا ۱۳۰
- خواندنِ مُحْتَسِبِ مستِ خراب افتاده را به زندان ۱۳۲
- دوم بار در سخن کشیدنِ سایلِ آن بزرگ را تا حال او معلوم تر گردد ۱۳۲

- ۱۳۵ شَمْعَه نَحْبِیَتْ رَسُولَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّم بيمار را
 ۱۳۰ وصیّت کردن پيغامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّم مر آن بیمار را و دعا آموزيدنش
 ۱۳۲ بيمار کردن ابليس معاويه را و رضی اللّٰه عنه که خيز وقت نماز است
 ۱۳۳ از خر فگندن ابليس معاويه را و رضی اللّٰه عنه و روپوش و بيهانه کردن و (...)
 ۱۳۳ باز جواب گفتن ابليس معاويه را
 ۱۳۵ باز تقرير کردن معاويه با ابليس مکر او را
 ۱۳۶ باز جواب گفتن ابليس معاويه را
 ۱۳۷ عَنَف کردن معاويه با ابليس
 ۱۳۸ ناليدن معاويه به حضرت حق تعالی از ابليس و نصرت خواستن
 ۱۳۸ باز تقرير ابليس تلبیس خود را
 ۱۳۹ باز الهام کردن معاويه ابليس را
 ۱۵۰ شکایت قاضی از آفت قضا و جواب گفتن نایب او را
 ۱۵۱ به اقرار آوردن معاويه رضی اللّٰه عنه ابليس را
 ۱۵۱ راست گفتن ابليس ضميم خود را به معاويه رضی اللّٰه عنه
 ۱۵۱ فضيلت حسرت خوردن آن مُطْلَع بر فوت نماز جماعت
 ۱۵۲ شَمْعَه اقرار ابليس به معاويه مکر خود را
 ۱۵۳ فوت شدن مزد به آواز دادن آن شخص صاحبخانه را که نزدیک آمده بود (...)
 ۱۵۴ قصه منافقان و مسجد خرابر ساختن ایشان
 ۱۵۵ فریفتن منافقان پيغمبر را صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّم تا به مسجد ضرارش برند
 ۱۵۷ اندیشیدن یکی از صحابه رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ به انکار که رسول صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ (...)
 ۱۵۹ قصه آن شخص که آشتر ضالّه خود می جست و می پرسید
 ۱۵۹ مرود شدن در میان مذہب های مخالف و بیرون شو و مخلص یافتن
 ۱۶۰ امتحان هر چیزی تا ظاهر شود خیر و شرّی که در ویست
 ۱۶۲ شرح فایده حکایت آن شخص شتر جوینده
 ۱۶۳ بیان آنکه در هر نفسی فتنه مسجد خرابر هست
 ۱۶۵ حکایت هندو که با یار خود جنگ می کرد بر کاری و خبر نداشت که (...)
 ۱۶۶ قصد کردن غزان به کشتن یک مردی تا آن دگر بترسد
 ۱۶۶ بیان حال خودپرستان و ناشکران در نعمت وجود انبیا و اولیا (...)
 ۱۶۸ شکایت گفتن پدرمردی به حلیب از رنجوری ها و جواب گفتن طبیبان را
 ۱۶۹ قصه جوچی و آن کودک که پیش جنازه پدر خویش نوحه می کرد
 ۱۷۱ ترسیدن کودک از آن شخص صاحب جثّه و گفتن آن شخص که ای (...)
 ۱۷۲ قصه تیراندازی و ترسیدن او از سواری که در پیشه ای می رفت

۱۷۲	قصه اعرابی و ریگ در جوال کردن و ملامت کردن آن فیلسوف او را
۱۷۲	گرامات ابراهیم اذقم قدس الله روحه العزیز بر لب دریا
۱۷۶	آغاز متون شبن عارف به نور غیبین
۱۷۹	طعن زند بیگانه‌ای در شیخ و جواب گفتن مریو شیخ او را
۱۸۱	بقیه قصه ابراهیم اذقم قدس الله روحه بر لب آن دریا
۱۸۲	دعوی کردن آن شخصی که خدای تعالی مرا نمی‌گیرد به گناه و جواب (....)
۱۸۳	بقیه قصه طعنه‌زدن آن مرد بیگانه در شیخ
۱۸۵	گفتن عایشه رضی الله عنها مضافی را علیه السلام که تو بی‌مضلاً (....)
۱۸۶	گشتن موش مهار شتر را و متعجب شدن موش در خود
۱۸۸	گرامات آن درویش که در گشتن متهمش کردند
۱۸۹	تشنیم صوفیان بر آن صوفی که پیش شیخ بسیار می‌گوید
۱۹۰	عذر گفتن فقیر به شیخ
۱۹۳	میان دعوی که عین آن دعوی گواه صدق خویش است
۱۹۳	سجده کردن یحیی علیه السلام در شکم مادر مسیح را علیه السلام
۱۹۴	اشکال آوردن برین قصه
۱۹۵	جواب اشکال
۱۹۵	سخن گفتن به زبان حال و فهم کردن آن
۱۹۶	پذیرا آمدن سخن باطل در دل باطلان
۱۹۶	جستن آن درخت که هر که میوه آن درخت خورده نمیرد
۱۹۷	شرح کردن شیخ سرب آن درخت با آن طالب تقلد
۱۹۸	منازعت چهار کس جهت انکور که هر یکی به نام دیگر فهم کرده بود آن را
۲۰۰	برخاستن مخالفت و عداوت از میان انصار به برکات رسول ضلی الله علیه وسلم
۲۰۳	قصه پطبهکان که مرغ خانگی پروردشان
۲۰۴	حیران شدن حاجیان در گرامات آن زاهد که در بادیه تنهانش یافتند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بیان بعضی از حکمت تأخیر این مجلد دوم که اگر جمله حکمت الهی بنده را معلوم شود در فواید آن کار بنده از آن کار فرو ماند و حکمت بی پایان حق ادراک او را ویران کند بدان کار نپردازد، پس حق تعالی شمه از آن حکمت بی پایان مهار بینی او سازد و او را بدان کار کشد که اگر او را از آن فایده هیچ خبر نکند هیچ نجند زیرا جنباننده از بهرهای آدمیانست که از بهر آن مصلحت کنیم، و اگر حکمت آن بر وی فرو ریزد هم نتواند جنبیدن چنانکه اگر در بینی اشتر مهار نبود نرود و اگر مهار بزرگ بود هم فرو خشد، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ، خاک بی آب کلوخ

نشود و چون آب بسیار باشد هم کلوخ نشود، وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ
الْمِيزَانَ، بمیزان دهد هر چیزی را نه بی حساب و بی میزان الا کسانی را
که از عالم خلق مبدل شده اند و يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ شده اند و
مَنْ لَمْ يَذُقْ لَمْ يَذُرْ.

پرسید یکی که عاشقی چیست. گفتم که چو ما شوی بدانی،
عشق محبت بی حسابست جهت آن گفته اند کی صفت حق است
به حقیقت و نسبت او به بنده مجازست يُحِبُّهُمْ تَمَامًا
يُحِبُّونَهُ كَدَامًا.